**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب:**

[سب النبی (ص) 2](#_Toc427448718)

[منابع بحث 2](#_Toc427448719)

[نظریه امام در این موضوع 2](#_Toc427448720)

[استثنائیت سب النبی (ص) 3](#_Toc427448721)

[استثناء دوم 3](#_Toc427448722)

[جمع‌بندی 4](#_Toc427448723)

[رابطه سب و ارتداد 4](#_Toc427448724)

[مستندات بحث 4](#_Toc427448725)

[روایت اول 5](#_Toc427448726)

[روایت دوم 5](#_Toc427448727)

[بررسی روایت 5](#_Toc427448728)

[روایت سوم 6](#_Toc427448729)

[بررسی روایت 7](#_Toc427448730)

[روایت چهارم 7](#_Toc427448731)

# سب النبی (ص)

حکمی که به‌عنوان تتمه می‌توان در اینجا مطرح نمود، این است که حکم سب نمودن پیامبری از پیامبران خدا و معصومین (علیهم‌السلام) چیست؟

# منابع بحث

لکن قبل از پردازش به بحث لازم است، مروری کوتاه در قبال منابع بحث صورت بگیرد؛

ریاض، جلد سیزده، صفحه پانصد و سی‌وهفت ـ جواهر، جلد چهل‌ویک حدود، صفحه چهارصد و سی‌ودو ـ مبانی تکمله آقای خویی، جلد یک صفحه دویست و شصت‌وچهار ـ در المنظور مرحوم آقای گلپایگانی، جلد دوم صفحه دویست و چهل‌ودو ـ اسس الحدود و التعزیرات آقای تبریزی حفظه الله، صفحه دویست و پنجاه‌وهفت ـ تفصیل الشریعه آقای فاضل صفحه چهارصد و سه ـ مبانی تحریر آقای مؤمن، صفحه چهارصد و نودوسه.

# نظریه امام در این موضوع

متنی که حضرت امام در تحریر دارند، بدین شکل است که؛

**«الأول- من سب النبی صلّی اللّه علیه و آله و العیاذ باللّه وجب علی سامعه قتله ما لم یخف علی نفسه أو عرضه أو نفس مؤمن أو عرضه، و معه لا یجوز، و لو خاف علی ماله المعتد به أو مال أخیه کذلک جاز ترک قتله،. و لا یتوقف ذلک علی إذن من الامام علیه السلام أو نائبه، و کذا الحال لو سب بعض الأئمة علیهم السلام، و فی إلحاق الصدیقة الطاهرة سلام اللّه علیها بهم وجه، بل لو رجع إلی سب النبی (ص) یقتل بلا إشکال.»[[1]](#footnote-1)**

در حقیقت حکم بدین‌صورت است که؛ اگر خوف بر جان یا حیثیت و آبروی خود داشته باشد آنجا قتل جایز نیست، اما اگر خوف نسبت به اموال خودش داشته باشد، در اینجا جایز است او را بکشد. البته باید توجه داشت که اگر او نتواند در نزد حاکم این امر را اثبات نماید، باید قصاص بشود. لذا جواز قتل در صورتی است که اطمینان از جانب او وجود داشته باشد و خطری نیز او را تهدید نکند.

# استثنائیت سب النبی (ص)

اگر مباحث گذشته اندکی مرور شود، درگذشته گفته شد که؛ مطلق سب و توهین به دیگران منجر به ثبوت تعزیر می‌شود، اما در اینجا حکم به قتل داده می‌شود لذا حکم در اینجا بسیار فراتر و مستثنی از سابق بیان گشته است.

## استثناء دوم

استثناء دومی که در این زمینه وجود دارد، این است که؛

در حدود نیاز به‌حکم حاکم است. لذا هیچ مکلفی فی حد نفسه حق ندارد تشخیص موضوع بدهد و بعد بگوید اینجا مصداق حد است لذا من حد جاری می‌کنم. حد جزء امور حکومتی است و در حوزه اختیارات حکومت و قاضی است. این هم یک قاعده کلی است. این قاعده نیز در اینجا تخصیص خورده است. چراکه در اینجا کسی که این سب و دشنام را بشنود بدون نیاز به مراجعه به حاکم و اثبات عند الحاکم و اصدار الحکم من الحاکم می‌تواند خودش حد را جاری کند.

## جمع‌بندی

پس حکم سب النبی (ص) قتل بوده و از دو جهت خاص است. یکی اینکه سب در اینجا تخصیص خورده است و تعزیر آن مبدل به حد شده است. دوم اینکه قاعده مطلقی که می‌گوید؛ امر حدود به دست حاکم است و جزء مسائل حکومتی است، دچار تخصیص شده است.

نکته قابل‌توجهی که در اینجا وجود دارد، این بوده که، تنها در نزد امامیه حکم قتل بوده و در نزد عامه حکم، همچنان همان تعزیر است. لذا در میان خاصه در اصل این حکم اختلاف‌نظری نبوده، هرچند در فروعات نقاط تفاوتی به چشم می‌خورد.

## رابطه سب و ارتداد

سب با ارتداد ملازم نیست. لذا این دو باهم فرق دارد و البته در خیلی از موارد ممکن است ملازم باشند. چراکه در عین سب نمودن ممکن است همچنان به همان اصل اعتقادی اعتقاد داشته باشد.

## مستندات بحث

در این برهه لازم است به مستندات بحث پرداخت، روایاتی که در همین جلد هیجده، ابواب حد مرتد، صفحه پانصد و پنجاه‌وپنج ذکرشده است.

## روایت اول

**صحیح هشام ابن سالم «انه سئل عن من شتم رسول اللّه فقال یقتله الأدنی فالأدنی قبلان یرفع إلی الامام.»[[2]](#footnote-2)**

اما در این روایت فرمودند می‌توان این نوع از دشنام دهنده را هرچه نزدیک‌تر، قبل از رجوع به حاکم کشت. سند روایت نیز، سند معتبری است.

## روایت دوم

روایت دوم در ابواب حد قذف، جلد هیجده، باب بیست و پنجم ذکرشده است که؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع یقُولُ شَتَمَ رَجُلٌ عَلَی عَهْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع رَسُولَ اللَّهِ ص فَأُتِی بِهِ إِلَی عَامِلِ الْمَدِینَةِ فَجَمَعَ النَّاسَ فَدَخَلَ عَلَیهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ قَرِیبُ الْعَهْدِ بِالْعِلَّةِ وَ عَلَیهِ رِدَاءٌ لَهُ فَأَجْلَسَهُ فِی صَدْرِ الْمَجْلِسِ وَ اسْتَأْذَنَهُ فِی الِاتِّکاءِ وَ قَالَ لَهُمْ مَا تَرَوْنَ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنُ بْنُ زَیدٍ وَ غَیرُهُمَا نَرَی أَنْ یقْطَعَ لِسَانُهُ فَالْتَفَتَ الْعَامِلُ إِلَی رَبِیعَةِ الرَّأْی وَ أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَا تَرَی قَالَ یؤَدَّبُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سُبْحَانَ اللَّهِ فَلَیسَ بَینَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ بَینَ أَصْحَابِهِ فَرْقٌ.» [[3]](#footnote-3)**

## بررسی روایت

سند این روایت سند تامی نیست، معلی بن محمد توثیقی ندارد و نسبت به حسن بن علی بشار نیز، اختلافاتی وجود دارد.

متن روایت این است که؛ امام صادق (ع) وارد مجلس حاکم مدینه شد، حضرت مریض بودند در دوره نقاهت به سر می‌برند، پس‌ازآن حاکم رو کرد به جمعی که در میان آن‌ها امام حضور داشت و پرسید؛ این فرد پیغمبر خدا را شتم کرده است، حکم او چیست؟ برخی جواب دادند که زبانش باید قطع شود. برخی از علمای عامه قائل شدند باید تعزیر گردد، اما حضرت پس از رد این نظریه‌ها فرمودند او باید کشته شود. دلالت روایت چنانچه مشاهده شد، واضح است، اما سند آن با خدشه روبه‌رو است.

## روایت سوم

دلیل سوم روایت دوم همین باب است که؛

**«وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنْ عَلِی بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِی بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَخِی مُوسَی ع قَالَ- کنْتُ وَاقِفاً عَلَی رَأْسِ أَبِی- حِینَ أَتَاهُ رَسُولُ زِیادِ بْنِ عُبَیدِ اللَّهِ الْحَارِثِی- عَامِلِ الْمَدِینَةِ فَقَالَ یقُولُ لَک الْأَمِیرُ- انْهَضْ إِلَی فَاعْتَلَّ بِعِلَّةٍ فَعَادَ إِلَیهِ الرَّسُولُ- فَقَالَ قَدْ أَمَرْتُ أَنْ یفْتَحَ لَک بَابُ الْمَقْصُورَةِ- فَهُوَ أَقْرَبُ لِخَطْوِک- قَالَ فَنَهَضَ أَبِی وَ اعْتَمَدَ عَلَی وَ دَخَلَ عَلَی الْوَالِی- وَ قَدْ جَمَعَ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْمَدِینَةِ کلَّهُمْ- وَ بَینَ یدَیهِ کتَابٌ- فِیهِ شَهَادَةٌ عَلَی رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ وَادِی الْقُرَی- قَدْ ذَکرَ النَّبِی ص فَنَالَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ الْوَالِی یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ انْظُرْ فِی الْکتَابِ- قَالَ حَتَّی أَنْظُرَ مَا قَالُوا فَالْتَفَتَ إِلَیهِمْ- فَقَالَ مَا قُلْتُمْ قَالُوا قُلْنَا- یؤَدَّبُ وَ یضْرَبُ وَ یعَزَّرُ وَ یحْبَسُ- قَالَ فَقَالَ لَهُمْ أَ رَأَیتُمْ لَوْ ذَکرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِی ص- مَا کانَ الْحُکمُ فِیهِ قَالُوا مِثْلَ هَذَا- قَالَ فَلَیسَ بَینَ النَّبِی ص وَ بَینَ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَرْقٌ- فَقَالَ الْوَالِی دَعْ هَؤُلَاءِ یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ- لَوْ أَرَدْنَا هَؤُلَاءِ لَمْ نُرْسِلْ إِلَیک- فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبَرَنِی أَبِی أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص- قَالَ النَّاسُ فِی أُسْوَةٌ سَوَاءٌ مَنْ سَمِعَ أَحَداً یذْکرُنِی»‌ [[4]](#footnote-4)**

## بررسی روایت

در این روایت ازلحاظ سندی مانع وجود دارد، علت اشکال نیز به سهل بن زیاد برمی‌گردد، در کلام شیخ در موردی از او تعبیر به ثقه و در موردی تعبیر به ضعیف شده است، البته برخی نیز به خاطر روایات زیاد سهل او را مورد اعتماد دانسته‌اند، بنابراین در سند روایت مشکل وجود دارد.

## روایت چهارم

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ رِبْعِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ هُذَیلٍ کانَ یسُبُّ رَسُولَ اللَّهِ ص فَبَلَغَ ذَلِک النَّبِی ص فَقَالَ مَنْ لِهَذَا فَقَامَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالا نَحْنُ یا رَسُولَ اللَّهِ فَانْطَلَقَا حَتَّی أَتَیا عَرَبَةَ فَسَأَلَا عَنْهُ فَإِذَا هُوَ یتَلَقَّی غَنَمَهُ فَلَحِقَاهُ بَینَ أَهْلِهِ وَ غَنَمِهِ فَلَمْ یسَلِّمَا عَلَیهِ فَقَالَ مَنْ أَنْتُمَا وَ مَا اسْمُکمَا فَقَالا لَهُ أَنْتَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ فَقَالَ نَعَمْ فَنَزَلَا وَ ضَرَبَا عُنُقَهُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَقُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ ع أَ رَأَیتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا الْآنَ سَبَّ النَّبِی ص أَ یقْتَلُ قَالَ إِنْ لَمْ تَخَفْ عَلَی نَفْسِک فَاقْتُلْهُ.»[[5]](#footnote-5)**

این روایت به نظر می‌رسد که روایتی معتبر است.

1. تحریر الوسیلة؛ ج 2، ص: 476 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشیعه، ج 28، باب 7 از ابواب مرتد، حدیث 1. [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 85 [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 212 [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 267 [↑](#footnote-ref-5)